

روش‌شناسی کلامی آیه الله سید علی بهبهانی

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی^۱

چکیده

آیه الله سید علی بهبهانی (۱۳۰۳-۱۳۹۵ق)، عالمی برجسته در عرصه علوم عقلی و نقلی است که از این دانش‌ها، در علم کلام استفاده کرده است. روش وی در مسایلی که اثبات نقل وحیانی مبتنی بر آنهاست عقلی، و در مسایلی که عقل توانایی درک آنها را ندارد، نقلی، و در دیگر مسایل، روش او عقلی - نقلی و با اولویت ذکر دلایل عقلی است. ایشان برای استنباط و استکشاف قول حق از منابع نقلی، بر دلالت‌های مختلف اقوال و افعال، به‌ویژه دلالت التزامی تمرکز و تأکید، و تلاشی تحسین‌آمیز داشته است؛ چنان‌که در مسائل اعتقادی پیشاوحدیانی از عقل استقلالی به‌خوبی بهره برده است. توجه وی به آراء فلاسفه و متکلمان اسلامی، موجب مخدوش شدن استقلال رأی و نگاه انتقادی او نشده، و در عین حال از رعایت ادب و انصاف در مقام نقد نیز عدول نکرده است.

واژه‌های کلیدی: سید علی بهبهانی، روش‌شناسی کلامی، روش عقلی، روش نقلی، روش عقلی - نقلی.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، رایانامه: soleimani@isca.ac.ir

۱. شخصیت و آثار

میر سید علی موسوی بهبهانی فرزند میر سید محمد، علامه، ادیب، متکلم، فقیه و از مراجع تقلید عصر خود، در سال ۱۳۰۲ق یا ۱۳۰۳ق در بهبهان متولد شد. بعد از تکمیل دروس مقدمات و سطح، در سال ۱۳۲۲ قمری برای ادامه تحصیل، از بهبهان عازم نجف اشرف شد، و به مدت ۶ سال در درس آیات عظام آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و سید محسن کوه‌کمری - از شاگردان شیخ محمدهادی تهرانی - شرکت کرد. بیش‌ترین استفاده علمی ایشان از محضر آیت‌الله کوه‌کمری بود. در سال ۱۳۲۸ق به قصد ازدواج، به بهبهان برگشت و سال بعد مجدداً به نجف اشرف عزیمت کرد که به واسطه کسالت و نامساعد بودن هوا، پس از یک سال توقف و تدریس، دوباره به بهبهان بازگشت و مدت هفت سال به درس و بحث پرداخت. پس از آن، سالیانی را در نجف، کربلا، رامهرمز، اهواز و اصفهان اقامت گزید و در دهه آخر عمر، نیمه اول هر سال در اصفهان و نیمه دوم در اهواز مستقر بود. این عالم برجسته در سال ۱۳۹۵ق در اهواز وفات یافت (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۳-۱۰ [مقدمه]).

مبنا و مکتب علمی ایشان بر اساس مکتب آقا شیخ هادی تهرانی استوار بود، که آن را به واسطه آیه‌الله کوه‌کمری به ارث برده بود (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۷ [مقدمه]: شفیع، ۱۳۹۳: ۹). او در علم صرف و نحو و معانی و بیان، مجتهد و بسیار مسلط بود و در این علوم آثار مبتکرانه‌ای به یادگار نهاده است. در حدیث، تفسیر، رجال و درایه نیز استادی توانا بود (دوانی، ۱۳۷۸: ۱۵۵-۱۵۶).

از این عالم وارسته سه اثر مهم کلامی بر جای مانده است:

۱. **مصباح الهدایة فی اثبات الولاية**: این کتاب که نخستین و مشهورترین اثر وی می‌باشد، در بیان چهل حدیث وارد شده از طریق شیعه و سنی است که هر حدیث، ناظر به یکی از آیات دال بر امامت و ولایت ائمه طاهرين علیهم‌السلام است. البته در ضمن شرح هر یک از این چهل حدیث، به احادیث مرتبط با آنها هم می‌پردازد. محورهای مباحث ذیل احادیث، مشتمل بر این است این کتاب از آن رو که محور بحث در آن، چهل آیه است که با امامت ارتباط دارد، نوعی تفسیر موضوعی به شمار می‌آید. این کتاب تاکنون دو بار به فارسی ترجمه شده است. سید محمد رضا شفیع دزفولی آن را با نام «مفتاح العناية فی ترجمة مصباح الهدایة» و علی دوانی با نام «فروغ هدایت» ترجمه کرده است.

۲. **التوحيد الفائق في معرفة الخالق**: این کتاب در اثبات توحید باری تعالی، و مشتمل بر شش مرحله است: ۱. اثبات حدوث عالم، ۲. لزوم وجود صانع واجب بالذات، ۳. تنزه صانع از نقص، ۴. عینیت صفات خدا با ذات، ۵. توحید واجب بالذات، ۶. عدم اشتراک وجود و صفات واجب تعالی با وجود و صفات ممکنات.

۳. **مباحثی در معارف اسلامی**: این کتاب که مشتمل بر مسائل مختلف اعتقادی است، ابتدا با عنوان «فوائد هشنگانه» انتشار یافت، سپس در چند مرحله با افزودن برخی پرسش و پاسخ‌ها، با عناوین «بیست پرسش و پاسخ آنها»، «سی پرسش و پاسخ آنها» و «چهل پرسش و پاسخ آنها» هم منتشر شده است. این کتاب، مشتمل بر رایج‌ترین سؤالات و شبهات اعتقادی زمان خود بوده است که ایشان در قامت یک متکلم متعهد، به پاسخ آنها و دفاع از عقاید شیعه پرداخته، و بیانگر حضور فعال در عرصه پاسخگویی به سؤالات و شبهات اعتقادی جامعه است. برخی سؤالات و شبهات به این شرح است: چرا اسامی ائمه معصومین علیهم‌السلام در قرآن مجید ذکر نشده است؟ چرا در قرآن راجع به خمس یک آیه ولی در باره زکات آیات متعدد است؟ چرا در قرآن قصص انبیاء به طور مکرر و مفصل ذکر شده، ولی واجبات مانند نماز، روزه، خمس و زکات به اجمال ذکر شده است؟ چرا پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حال سلامت و قبل از بیماری آخر عمر شریفش، قلم و دوات نخواست؟ آیا اقدام پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بعضی از ائمه اطهار علیهم‌السلام در پاره‌ای از امور، القاء نفس در تهلکه نبود؟ چرا خداوند در قرآن بر حضرت یحیی درود فرستاد ولی بر حضرت عیسی که از او برتر بوده، درود نفرستاده است؟ مگر حضرت سلیمان، خود از آوردن تخت بلقیس عاجز بود؟ (ر.ک: بهبهانی، ۱۳۷۷).

سایر آثار ایشان - غیر از رساله‌های عملیه - به این شرح است:

۴. **الفوائد العلیّة** مما یتنی علیه کثیر من معضلات مسائل الفقه و الاصول: این کتاب که با عنوان «القواعد الکلیّة» نیز از آن یاد می‌شود، مشتمل بر ۷۲ قاعده و فائده، در فقه، اصول، کلام، تفسیر، منطق و غیره است. ۹ فایده از این فواید (۲۴، ۲۵، ۲۹، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۵۴ و ۷۰) مربوط به مباحث اعتقادی است.

۵. **مقالات حول مباحث الالفاظ**: مربوط به بخش مباحث الفاظ از علم اصول است.

۶. «**الاشتقاق**» یا «کشف الاستار عن وجه الاسرار المودعة فی الروایة الشریفة»، در شرح حدیث معروف امام علی علیه‌السلام به ابوالاسود دُثلی راجع به مبدأ علم نحو و ادبیات

زبان عربی است.

۷. **اساس النحو**، این کتاب در علم نحو و شناخت مبانی زبان عربی است که به سبکی کاملاً نو، مباحث گوناگون ادبیات عرب و علم نحو را مورد بحث و بررسی قرار داده و اشتباهات دانشمندان این علم را روشن ساخته است (دوانی، ۱۳۷۸: ۳ و ۱۵۸-۱۶۳؛ بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۱۳-۱۵ [مقدمه]).

۲. کاربرد علوم در روش کلامی بهبهانی

علم کلام به دلیل تنوع موضوعات مسائل آن، نیازمند مبانی و مبادی متنوع است؛ چنان که متکلم به دلیل تعدد وظایف (استنباط، تبیین، اثبات و دفاع از اعتقادات دینی) موظف به استفاده از روش‌های مختلف است. این امر، ضرورت آگاهی متکلم نسبت به دانش‌های تأمین‌کننده مبانی و مبادی و روش‌های مذکور را عیان می‌کند. آیه الله بهبهانی از زمره متکلمانی است که در برخورداری از علوم مرتبط با علم کلام، دارای جامعیت بوده و در برخی از این علوم، علاوه بر تسلط و اشراف کامل، مجتهد و دارای نظرات بدیع بوده که در آثار به جای مانده از او نمایان است. در ادامه نمونه‌هایی از استفاده او از دانش‌های گوناگون در جهت تبیین و اثبات گزاره‌های کلامی را ذیل دو محور علوم عقلی و علوم نقلی ذکر خواهیم کرد.

۲-۱. علوم عقلی

آیه الله بهبهانی وجوب تحصیل علم و یقین در اصول دین و اصول مذهب و قواعد عقاید، و عدم کفایت غیر علم و یقین را به همه علمای امامیه نسبت می‌دهد و می‌گوید هیچ کس از علماء در اصول عقاید اکتفا به ظن نکرده است، و فقط در فروع احکام به کمتر از علم قطعی اکتفا می‌کنند؛ آن‌هم در صورتی که اعتبار آن به علم قطعی ثابت شده باشد، و بدیهی است که اخذ به چنین اموری، مصداق تبعیت از علم و رکون به یقین است نه رکون به ظن و تخمین (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۴۶؛ همو، ۱۳۷۷: ۲۲۲-۲۲۳). وی بر همین اساس، اعتماد بر خبر واحد در اثبات اصول دین را جایز نمی‌داند (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۶۳). در راه تحصیل علم و یقین، علوم عقلی از دو طریق به متکلم کمک می‌کنند. یکی از طریق کشف مدلول‌های مطابقی و تضمینی و التزامی گزاره‌های موجود در منابع نقلی و متون وحیانی؛ و دیگری از طریق تأمین مقدمات و تعلیم روش استفاده از آنها برای کشف مجهولات با استفاده از معلومات بدیهی عقلی یا معلومات منتهی به بدیهیات. سرمایه‌های علمی آیه الله بهبهانی در علوم عقلی، در آثار اعتقادی برجای مانده از او، کمک شایانی کرده است، که در ادامه به آن می‌پردازیم:

منطق، دانشی است که روش درست اندیشیدن را در دو بخش معرّف و حجت، یعنی شناخت مفاهیم و نحوه استدلال به ما می‌آموزد. آیه الله بهبهانی از زمره متکلمانی است که به مباحث منطقی اهتمام ویژه‌ای داشته و در مناسبت‌های گوناگون از این قواعد نام برده و بهره گرفته است. او در آثار خود به تناسب، در ابتدا و یا در میان بحث، به مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی موضوع مورد بحث می‌پردازد. مانند تبیین مفهوم «ذهاب رجس» و «تطهیر» و «رجس» در آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۱۹۸-۱۹۹) و معنای «ولی» در آیه ولایت (مائده: ۵۵) (همان: ۳۲۰-۳۲۱) و «بحر» (الرحمن: ۱۹) (همان: ۳۰۴). ایشان در نزاع مشهور اصالت وجود یا ماهیت، با تحلیل معانی و کاربردهای «اصالت و اعتباریت»، نزاع را فیصله می‌دهد (بهبهانی، ۱۴۲۲ق: ۱۰۰-۱۰۱).

در مقام استدلال نیز، فراوان از اصطلاحات منطقی استفاده می‌کند، مثل: اقامه برهان بر حدوث عالم به صورت قیاس اقترانی و تصریح به صغرا و کبرای استدلال (بهبهانی، ۱۴۲۲ق: ۵۵-۵۸) و تبیین دلیل لَمّی و اَنّی و دلیل مرکب از اَنّ و لَمّ (بهبهانی، ۱۴۲۲ق: ۶۱). ایشان دلالت آیه ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۴۳) بر امامت و جانشینی امیر المؤمنین علیه السلام را به نحو دلالت لَمّی (دلالت علت بر معلول)، و دلالت اَنّ بر عصمت اَنّ حضرت را به نحو دلالت اَنّی (دلالت معلول بر علت) می‌داند (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۶۱)؛ چنان‌که دلالت آیه ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ بر اختصاص خلافت و امامت برای امیر المؤمنین علیه السلام را از نوع دلالت لَمّی (یونس: ۳۵)، و دلالت آیه خمس (انفال: ۴۱) و آیه فیء (حشر: ۷) بر خلافت و امامت اَنّ حضرت را به نحو دلالت اَنّی می‌داند (همان: ۲۳۷-۲۳۸).

آیه الله بهبهانی به مناسبت بحث از برهان حدوث عالم، بعد از بیان اقسام سه‌گانه دلیل (اَنّی، لَمّی و مرکب از اَنّ و لَمّ) اشکال ابوسعید ابوالخیر مبنی بر دوری بودن استدلال قیاسی را ذکر می‌کند و پاسخ مبتنی بر اجمال و تفصیل را کافی نمی‌داند زیرا «تفصیل» از طریق «جمال»، حاصل نمی‌شود. ایشان منشأ علم به کلیت کبری را علم به ملازمه بین حد وسط و حد اکبر می‌داند که این ملازمه ناشی از وجود رابطه علیت بین این دو است یعنی یکی علت دیگری، و یا هر دو معلول علت ثالث هستند، و علم به ملازمه هیچ‌گونه توقفی - نه اجمالا و نه تفصیلا - بر علم به نتیجه ندارد (همان: ۶۱-۶۲).

او در برخی موارد به مدلول التزامی یک مطلب تمسک می‌کند (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۸۴، ۱۲۱) و گاه با تصریح به «دلالت مطابقی» و «دلالت التزامی» و تفکیک بین «دلالت التزامی عقلی» و «دلالت التزامی لفظی» مفاد آیات و روایات را تبیین می‌کند (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۲۳۶-۲۳۷).

البته در کنار این موارد، در بسیاری از مباحث، بدون ذکر اصطلاحات منطقی، به استفاده عملی از علم منطقی بسنده کرده است، که در میان آثار ایشان می‌توان به شیوه‌های مختلف منطقی و انواع مختلف استدلال از جمله: برهان سبر و تقسیم (بهبهانی، ۱۴۲۲ق: ۵۷-۶۰ و ۱۰۰-۱۰۱؛ همو، ۱۴۱۸ق: ۵۵، ۶۰-۶۱، ۶۴، ۶۵، ۶۹-۷۱)، برهان خلف (بهبهانی، ۱۴۲۲ق: ۶۶ و ۶۸)، قیاس استثنایی (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۵۶، ۶۴، ۷۱ و ۷۹-۸۰)، قیاس اقترانی (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۱۶۲-۱۶۳)، به وفور دست یافت.

۲-۱-۲. معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی دانشی است که به ارزشیابی معرفت بشری، حدود، مبانی و ابزار، مبادی دور و نزدیک آن و میزان اعتماد بدان می‌پردازد. هسته مرکزی این دانش را، بررسی میزان توان عقل و دستگاه ادراکی بشر برای رسیدن به واقعیت تشکیل می‌دهد. در آثار آیه الله بهبهانی، به صورت پراکنده، مسائلی از علم معرفت‌شناسی را می‌توان یافت. ایشان، عقل و حس را ابزار معرفت می‌داند و استفاده از هر یک را در مدرکات مخصوص دیگری جایز نمی‌شمارد (بهبهانی، ۱۴۰۱، ۲: ۲۳-۲۴). او مخالفت با بدیهیات عقلی را مخالفت با فطرت می‌داند (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۶۱).

آیه الله بهبهانی برای کشف مجهول و تحصیل علم، استدلال عقلی برهانی را معتبر می‌داند، و در قالب یک شبهه، سخن شیخ زاهد گیلانی (م ۷۰۰ق)- یکی از مشایخ صوفیه و استاد شیخ صفی الدین اردبیلی و پدر زن او- را نقل می‌کند که بین روش عقلی متکلمان و حکمای مشاء و روش شهودی صوفیه و حکمای اشراقی تقابل انداخته، و با تحقیر روش عقلی و استفاده از تعبیر «چوبین بودن پای استدلالیان»، نسبت بین این دو را همچون نسبت مذکور در آیات: ﴿مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (هود: ۲۴) و «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر: ۹) می‌داند (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۲۱۵-۲۱۷؛ همو، ۱۴۰۱، ۲: ۷-۹). بهبهانی در نقد سخن گیلانی، به تفصیل، در باره ارزش و اعتبار استدلال و فکر، و یقینی بودن نتیجه برهان لّمی سخن گفته و

به آیات قرآن در مدح تفکر و تدبر هم اشاره می‌کند (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۲۱۸-۲۲۰؛ همو، ۱۴۰۱، ۲: ۹-۱۰).

ایشان در ادامه، بر این نکته تذکر می‌دهد که اختلاف آراء و پیدایش مشارب و مسالک مختلف دلیل بر بی‌اعتباری روش عقلی نیست؛ زیرا اولاً: اختلاف آراء، میان هر دو طایفه، یعنی اهل استدلال و مدعیان کشف و شهود، وجود دارد. ثانیاً: اختلاف مذاهب و مسالک بین اهل نظر و استدلال، ناشی از عدم رعایت قواعد استدلال است نه از فساد فکر و استدلال. قاعده استدلال مانند قواعد حساب همچون جمع و تفریق و ضرب و جبر و مقابله است؛ همانطور که قواعد مزبور در غایت متانت و استحکام است و اشتباه محاسب کاشف از فساد قاعده نیست، بلکه ناشی از عدم رعایت قاعده است، قاعده استدلال نیز چنین است (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۲۲۱-۲۲۲؛ همو، ۱۴۰۱، ۲: ۱۰-۱۱).

ایشان استناد مدعیان حصر طریق حصول علم در کشف و شهود به حدیث «العلم لیس بکثرة التعلیم و التعلیم بل نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» را مردود دانسته و حدیث را چنین معنا می‌کند که عطای علم مثل عطای رزق مادی، به مشیت و تقدیر حضرت حق است و تکثیر مقدمات موجب ازدیاد نتیجه نیست و عمده چیزی که موجب ازدیاد نتیجه است اخلاص و توجه به مبدأ فیاض علی الاطلاق است (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۲۲۳؛ همو، ۱۴۰۱، ۲: ۱۲).

آیه الله بهبهانی در پاسخ به برخی دیگر از مشاهیر صوفیه که بین «عقل کلی» و «عقل جزئی فلسفی» فرق گذاشته و دومی را فاقد اعتبار دانسته است، حکم عقل را مطلقاً- اعم از کلی و جزئی- معتبر دانسته و می‌گوید آنچه باطل است وهم است، و تمیز دادن میان حکم عقل و وهم منوط به قانون استدلال است؛ پس ملاک صحت و بطلان چیزی جز برهان نیست (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۲۲۸-۲۳۲؛ همو، ۱۴۰۱، ۲: ۱۳-۱۴). ایشان تأکید می‌کند که عقل مراتب و درجاتی دارد، ولی همه مراتب و درجات آن، حجت و حکم آن، درست و مطابق با واقع است. همانطور که اختلاف مراتب قوای پنجگانه (باصره، لامسه، سامعه، ذائقه و شامه) موجب اسقاط اعتبار احساس نیست، اختلاف مراتب عقول هم، تنها موجب اختلاف ادراکات آنهاست نه سقوط ادراکات از اعتبار حجتیت. اگر فقط حکم عقل کلی حجت باشد، لازم می‌آید این حجت باطنی خداوند، مخصوص اشخاصی باشد که دارای عقل کل‌اند و آنها فقط انبیاء و رسل و اوصیاء علیهم‌السلام هستند، بلکه جز خاتم انبیاء و ائمه هدی سلام الله علیهم نیستند؛ و حال

آنکه خالق متعال عقل را برای همه حجت باطنی قرار داده است (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۲۲۸-۲۲۹).

ایشان کشف و شهود را هم یکی از راه‌های تحصیل معرفت می‌دانند، اما یادآور می‌شود که در این میان چنان‌که الهامات رحمانی هست، وساوس شیطانی و خیالات نفسانی هم وجود دارد، و اختلافات میان مدعیان کشف و شهود هم به همین سبب است، پس ادعای کشف برای اعتماد به آن کافی نیست، و تنها میزان مورد قبول عموم که صواب را از خطا تمییز دهد، برهان و دلیل است، پس معلوم می‌شود که عمده علم، حاصل از برهان است که میزان حق و قسطاس مستقیم است (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۲۳۱-۲۳۲ و ۲۳۴-۲۳۵؛ همو، ۱۴۰۱، ۲: ۱۳-۱۴).

آیه الله بهبهانی همچنین در ابتدای مناظره‌ای که با شخص هندی در باره نبوت خاصه خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله داشته، به جایگاه هر یک از طرق شناخت پرداخته و در کنار حجیت ادراک حسی و نیز درک شهودی و الهامی، به معرفت عقلی و نقلی به عنوان دو طریق شناخت می‌پردازد و تأکید می‌کند که برخی مسائل جز از راه دلیل نقلی قابل اثبات نیست، و دلیل نقلی هم برگشت به دلیل نقلی می‌کند و مقابله این دو نه به دلیل عدم تصدیق دلیل نقلی از سوی عقل، بلکه از این جهت است که دلیل نقلی محتاج مقدمات نقلی است؛ در مقابل دلیلی که به مقدمات نقلی احتیاج ندارد (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۱۴۸-۱۴۹؛ همو، ۱۴۰۱، ۲: ۲۴-۲۵).

۳-۱-۲. فلسفه

آیه الله بهبهانی از زمره متکلمان عقل‌گرای فلسفی به حساب می‌آید که در لابه‌لای مسائل کلامی از مفاهیم و مبانی فلسفی استفاده نموده است. نمونه‌هایی از آن عبارتند از:

- توقف تأثیر مقتضی بر وجود شرط و فقد مانع؛ به مناسبت بحث از نقش شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام و اموال حضرت خدیجه در پیشرفت اسلام (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۹۱).

- اشتراک طولی پیغمبر و ذی القربی با خداوند در خمس و فرق آن با اشتراک عرضی؛ در بحث از وجوب خمس به عنوان حق الولاية (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۸۴).

- حاکمیت نظام اسباب و مسببات؛ در بحث از وساطت انبیاء و اوصیاء برای هدایت مردم (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۱۱۵).

- عدم استقلال موجود امکانی در هیچ جهتی از جهات؛ در مقام تبیین فرق بین

ولایت خدا و ولایت دیگران (همان: ۱۳۸).

- تفکیک میان علت انحصاری و غیر انحصاری؛ در بیان انحصار مقام ولایت در مصداق آیه «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳) (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۶۱-۶۲).
- لزوم رجوع «ما بالغير» به «ما بالذات»؛ در بحث لزوم رجوع ولایت تبعی مخلوقات به ولایت ذاتی خداوند (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۱۳۷؛ همو، ۱۴۲۲ق: ۶۸).
- قاعده «کلّ ممکن زوج ترکیبی و کلّ زوج ترکیبی ممکن» (بهبهانی، ۱۴۲۲ق: ۵۷؛ همو، ۱۳۷۷: ۱۳۱).

- اتحاد خارجی وجود و ماهیت و تغایر آنها در مرحله تحلیل عقلی؛ در بحث حدوث عالم و متغیر بودن ممکنات (بهبهانی، ۱۴۲۲ق: ۵۷).
- قاعده «الشیء ما لم يتشخص لم يوجد كما أنه ما لم يوجد لم يتشخص»؛ در بحث حدوث عالم و بحث عدم اشتراک معنوی وجود خدا و وجود ممکنات (بهبهانی، ۱۴۲۲ق: ۶۰ و ۹۲).

- قاعده «تابعیت علم از معلوم»؛ در پاسخ شبهه جبر نسبت به حدیث نبوی «الشقی فی شقی فی بطن أمه و السعید من سعد فی بطن أمه» (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۱۱۶).

لازم به ذکر است که آیه الله بهبهانی آراء فلاسفه را به نحو مطلق نمی‌پذیرد، بلکه با برخی آراء فلسفی رایج زمان خود مخالفت می‌کند. از باب نمونه، کلیت قاعده فلسفی «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» را نمی‌پذیرد و می‌گوید این قضیه بر فرض صحت، اختصاص به علل مضطره دارد و در فاعل مختار جاری نیست (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۱۳۰-۱۳۱). همچنین، قول مشهور فلاسفه در قدیم بودن عالم را نمی‌پذیرد، و قول مقابل؛ یعنی حدوث عالم را به اکثر عقلاء نسبت داده و بلکه شک و تردید در آن را نیز سزاوار نمی‌داند (بهبهانی، ۱۴۲۲: ۵۵). نمونه دیگر، بحث اشتراک معنوی وجود خدا و وجود ممکنات است که ادله موافق و مخالف را به تفصیل طرح کرده، و در نهایت، قائل به تغایر و عدم اشتراک می‌شود (بهبهانی، ۱۴۲۲ق: ۹۰-۹۸).

آیه الله بهبهانی در بحث معروف اصالت وجود یا ماهیت، دیدگاه خاصی ارائه می‌کند و بر همان اساس، نتیجه می‌گیرد که اثبات توحید، متوقف بر قول به اصالت وجود نیست (بهبهانی، ۱۴۲۲ق: ۹۸). او معتقد است همچنان که «الماهیة فی حدّ نفسها لیست إلا هی»، به همان وزان، وجود نیز که در خارج، متحد با ماهیت است، تا قبل از تعین یافتن به سبب ماهیت و سایر مشخصات، بیش از یک مفهوم محض

نیست (بهبهانی، ۱۴۲۲ق: ۶۰)، لذا وجود و ماهیت، دو جزء تحلیلی برای هر موجود ممکن است که تحقق خارجی آن منوط به وجود این دو جزء است. پس ماهیت و وجود، در تحقق خارجی هر موجودی نقش یکسان دارند و اعتباری دانستن یکی و اصالت داشتن دیگری، وجه معقولی ندارد و بحث اصالت وجود یا ماهیت، معنای محصلی ندارد.

ایشان در نهایت، چهار احتمال در تعیین مراد از معنای «اصالت» در بحث اصالت وجود یا ماهیت را ذکر کرده و حکم آن بنا بر هر احتمال را چنین بیان می‌کند: ۱. استقلال در وجود: در این معنا، هیچیک بدون دیگری استقلال در وجود ندارد؛ ۲. عدم خروج از ذات شیء: در این معنا، هر دو اصالت دارند و اصیل بودن هر دو در این معنا هیچ محذوری ندارد؛ ۳. متبوع: در این معنا، هر یک از ماهیت و وجود می‌تواند اصیل یا اعتباری باشد؛ به لحاظ تحلیل در مرحله تصور، «وجود» عارض و تابع است و «ماهیت» معروض و متبوع است، و به لحاظ عینیت خارجی، «وجود» اصل است زیرا ماهیت، حدّ وجود است؛ ۴. اصل یعنی آنچه در خارج حاصل می‌شود (الحاصل فی الأعیان) و اعتباری یعنی آنچه خارج، ظرف برای نفس آن است نه ظرف حصول آن: در این معنا، «ماهیت» اصل است (بهبهانی، ۱۴۲۲ق: ۱۰۰-۱۰۱).

۴-۱-۲. اصول فقه

آیه الله بهبهانی که خود از فقیهان برجسته و از مراجع تقلید زمان خود بوده، از دانش اصول فقه در مباحث کلامی بهره گرفته است. نمونه‌هایی از کارکرد علم اصول در مباحث کلامی ایشان عبارتند از:

- استفاده از قاعده «تقدم اهمّ بر مهم در دوران امر بین اهمّ و مهم» در پاسخ به این شبهه که چرا پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام در برخی حوادث بر علم موهوبی و قدرت رحمانی خود ترتیب اثر ندادند به طوری که در مواردی - همچون واقعه کربلا - منجر به شهادت امام علی (ع) شد (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۱۷۶-۱۷۷).

- استفاده از قاعده اصالة الحقيقة و عدم حمل لفظ بر معنای مجازی مگر در فرض محذوریت حمل بر معنای حقیقی (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۱۶۵).

- تمسک به قاعده «إشعار وصف مناسب با حکم، بر سببیت وصف نسبت به حکم» در آیه: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾ (نمل: ۴۰)، در قصه آوردن تخت بلقیس توسط آصف بن برخیا (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۱۶۲).



- تمسک به مفهوم مشتق برای اثبات عصمت خلیفه و امام در تفسیر «لا ینال عهدی الظالمین» (بقره: ۱۲۶) (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۱۳۱).

- جمع بین اخبار به‌ظاهر متعارض در باره علم امام به موضوعات، از طریق تقدیم اخبار مثبت علم امام به موضوعات، و حمل اخبار نافی علم امام بر صدور آنها بر وجه تقیه (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۲۰۷-۲۰۸).

۲-۲. علوم نقلی

سهم عمده علوم نقلی در علم کلام، کمک به متکلم در فرایند کشف مدلول‌های مطابقی و تضمنی و التزامی اطلاعات موجود در منابع نقلی و متون وحیانی است. به عبارت دیگر، این علوم ابزار «عقل استنباطی» (= عقل اجتهادی) هستند. آیه‌الله بهبهانی نیز در مباحث مختلف کلامی از این علوم بهره گرفته است، که نمونه‌هایی را بازگو می‌کنیم:

۱-۲-۲. لغت

عدم وضوح معانی الفاظ کلیدی در یک موضوع و بحث علمی، منشأ مغالطات و انحراف بحث و مخفی ماندن حقیقت می‌شود. علم لغت در جلوگیری از این آسیب، نقش کلیدی دارد. آیه‌الله بهبهانی به این نکته توجه کافی داشته و در مواردی که فهم نادرست یا غیر دقیق از معانی الفاظ را منشأ انحراف بحث از مسیر طبیعی می‌داند، به تبیین معنای حقیقی الفاظ با اتکا به علم لغت می‌پردازد. مواردی از باب مثال ذکر می‌شود:

- واکاوای معنای لغت «غنیمت»؛ برای اثبات عدم اختصاص خمس به غنائم دار الحرب (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۸۳).

- تمسک به قول اهل لغت در تعیین معنای «عترت»؛ برای ابطال قول مخالف (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۸۷).

- بیان وجه اشتقاق اسم فاطمه (س) از اسم فاطره؛ در تبیین حدیث مشتمل بر این مطلب (همان: ۱۴۸).

- معنای فء و ذی القربی؛ در تبیین دلالت آیه ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ (حشر: ۷) بر انحصار خلافت و امامت در اهل بیت نبوت و رسالت (همان: ۱۶۳).

- معنای لام حرف جرّ (همان: ۱۶۴) و معنای صیغه و هیئت «فُعَلَى» در تبیین دلالت آیه مذکور (همان: ۱۷۷).

۲-۲-۲. صرف، نحو، معانی و بیان

آیه الله بهبهانی، چنان که قبلاً گفته شد، در علوم ادبی صاحب نظر بود، و در تبیین بسیاری از مباحث کلامی از نکات ادبی بهره گرفته است، که مواردی به عنوان نمونه ذکر می شود:

- فرق صیغه «فعلیل» (اتصاف بر وجه ثبوت) و «فاعل» (اتصاف بر وجه حدوث) در تفسیر آیه ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۴۳) (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۴۵).

- معنای صیغه امر (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۸۷).

- باطل دانستن قول مشهور بین متأخرین اهل لغت مبنی بر اقتران فعل به یکی از زمان های سه گانه به حسب وضع (همان: ۲۰۰).

- استناد به تفاوت عطف با اعاده لام و بدون اعاده لام در آیه خمس: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ أَلْجَمَعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (انفال: ۴۱) برای اثبات دلالت آیه بر ولایت ذی القربی (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۸۲).

- استناد به هفت تأکید موجود در همان آیه (انفال: ۴۱) در اثبات اهمیت و شرافت خمس نسبت به زکات (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۷۹).

- دلالت وزن «فَعِيل» بر اینکه فعل دائماً در فاعل موجود است و استفاده از آن در اینکه صدیق به معنای واقعی، علی عليه السلام است (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۹۴-۹۵).

- فرق بین مجاز در کلمه و مجاز در اسناد (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۲۵۲).

- بیان فرق معنای صیغه افعال و صیغه تفعیل، و دلالت واژه «بَلَّغ» (صیغه تفعیل) در آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائدة: ۶۷) بر اینکه به تأخیر انداختن چند باره ی اعلان ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام، به خاطر بیم از انحراف امت بوده است (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۱۰۲-۱۰۳).

- شرط دلالت «اضافه مصدر به اسم معرفه» بر عموم، و تطبیق آن بر «علم الكتاب» در آیه: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۴۳) (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۵۴-۵۵).

- لزوم اشتمال جمله معطوف بر جمله صلّه بر ضمیر راجع به موصول به جز در

عطف به حرف «فاء» (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۷۰).

- تبیین ویژگی‌های عطف به هر یک از «واو» و «فاء» و «ثم» در تفسیر آیه ﴿وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ (طه: ۱۲) برای اثبات شرط ولایت در شمول غفران الهی و قبولی اعمال، بعد از توبه و ایمان و عمل صالح (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۹۴-۹۵).

- استناد به تغییر سیاق در متعاطفات و عطف «اهتدی» با «ثم» برای اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در آیه: ﴿وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ (طه: ۸۲) (همان: ۹۴-۹۵).

- استناد به ویژگی لفظ «مَعَ» و فرق آن با «مِنْ» برای اثبات اختصاص «صادقین» به ائمه معصومین علیهم السلام در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (توبه: ۱۱۹) (همان: ۹۲).

- فرق معنای کلمه «مِنْ» و «مَعَ» در تفسیر آیه «کونوا مع الصادقین» (توبه: ۱۲۰) (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۹۲).

ایشان بطلان برخی اقوال و آراء در تفسیر آیات و شرح روایات را با استناد به قواعد ادبی نشان می‌دهد (همان: ۲۰۱، ۲۵۰-۲۵۱، ۲۵۳)، و حتی در صحت انتساب برخی روایات تفسیری نیز تشکیک می‌کند بدون اینکه وارد بحث سندی آنها شود، مثل روایات منسوب به محمد بن حنفیه و امام حسین علیه السلام در مراد از «شاهد» در آیه «أفمن كان على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه» (هود: ۱۷) (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۷۴).

۲-۲-۳. تاریخ

استنادهای تاریخی سهم مهمی در مباحث کلامی را به خود اختصاص داده است. آیه الله بهبهانی در مباحثی مانند امامت، که صبغی نقلی بحث برجسته است، علاوه بر استناد به آیات و روایات، از نقل‌های تاریخی نیز بهره برده است. اعتراف خلیفه دوم به اعلی بودن امیرالمؤمنین علیه السلام (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۶۲ و ۳۰۸)، نحوه اخذ بیعت برای خلیفه اول در سقیفه بنی ساعده (همان: ۲۱۷)، و پشیمانی او در بیماری متصل به وفات نسبت به برخی فعل‌ها و ترک فعل‌ها (همان: ۳۰۷-۳۰۸) از آن جمله است.

۳. جایگاه عقل در روش کلامی بهبهانی

بهره‌گیری از عقل در روش کلامی بهبهانی چهار گونه متفاوت دارد:

۱-۳. برخی مباحث کلامی، عقلی محض بوده و نقل، اثباتاً و نفیاً در آن نقشی

ندارد، همانند مباحث پیشاوحيانی از قبیل اثبات صانع، صفات الهی، ضرورت نبوت و عصمت انبیاء. آیه الله بهبهانی در این گونه مسائل تنها از عقل بهره می‌گیرد؛ مثل اثبات وجود خدا (بهبهانی، ۱۴۲۲ق: ۵۵) و صفات او (همان: ۷۱). در این مباحث، اگر هم به آیات و روایات اشاره می‌کند، یا از باب تأیید و ارشاد به حکم عقل است، و یا از این جهت است که مشتمل بر دلایل عقلی‌اند. به عنوان نمونه، ذکر آیه ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (انبیاء: ۲۲) در اثبات توحید، از باب اشتغال آیه بر برهان عقلی است، که ایشان بعد از ذکر آیه، نحوه دلالت آن بر توحید را بیان می‌کند (بهبهانی، ۱۴۲۲ق: ۸۷). ذکر سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام): «وَاعْلَمُوا يَا بَنِيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكَ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ وَ لَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ لَعَرَفْتَ أَعْمَالَهُ وَ صِفَاتِهِ» نیز از جهت اشتغال آن بر برهان عقلی است (بهبهانی، ۱۴۲۲ق: ۸۹).

۳-۲. در مباحثی که عقل و نقل هر دو در آن‌ها کارایی دارد، آیه الله بهبهانی اولویت را به دلیل عقلی می‌دهد. به عنوان نمونه برای اثبات وحدت واجب تعالی دلیل عقلی را مقدم می‌کند (همان: ۸۳-۸۹). در این موارد می‌توان گفت که دلیل نقلی، به عنوان تأیید دلیل عقلی و ارشاد به حکم عقل است. ایشان در مورد معاد جسمانی، قول رایج را، مبنی بر اینکه از طریق دلیل عقلی قابل اثبات نیست، توهمی بیش نمی‌داند و دلیل عقلی بر اثبات آن اقامه می‌کند (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۲۰۹-۲۱۱).

۳-۳. دسته دیگر، مباحثی است که عقل در اثبات یا نفی آن‌ها حکمی ندارد؛ مانند انتخابی یا انتصابی بودن امام. آیه الله بهبهانی در این گونه مسائل، از ادله نقلی، اعم از آیات و روایات و اجماع و ادله تاریخی برای اثبات دیدگاه خود و ابطال اقوال مخالفان، بهره می‌برد (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: سراسر کتاب).

آیه الله بهبهانی در این دسته مباحث، با استمداد از احکام عقل نظری و عقل عملی، به کشف مدارک گزاره‌های تاریخی و وحیانی (آیات و روایات) به‌ویژه دلالت‌های التزامی آنها می‌پردازد. قبح احتجاج به امر فاقد حجیت (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۵۱)، قبح اظهار معجزه بر دست مدعی کاذب (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۵۲) و لزوم رجوع «ما بالغیر» به «ما بالذات» (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۱۳۷؛ همو، ۱۴۲۲ق: ۶۸) از مواردی است که ایشان بر بداهت عقلی آنها تأکید کرده و به آنها استناد می‌کند. ایشان نصوص وارد در مستقلات عقلیه را ارشادی و از باب تأکید حکم عقل می‌داند (همان: ۱۳۷). وی بعد از اثبات حدوث عالم، برای اثبات نیاز عالم به صانع واجب الوجود، به قضیه بدیهی «لزوم رجوع ما بالغیر به ما بالذات» تمسک می‌کند و نیازی به ابطال دور و تسلسل نمی‌بیند؛ زیرا برای اثبات مطلوب، تمسک به قضیه فطری ضروری، اوضح و

اظهار است (بهبهانی، ۱۴۲۲ق: ۶۸).

نمونه‌هایی از نتایج مستنبط از متون تاریخی و وحیانی در آثار آیه الله بهبهانی، که تنها با استمداد از عقل اجتهادی و کشف دلالت‌های التزامی آنها امکان‌پذیر است، به این شرح است:

- دلالت آیات قصص انبیاء- به نحوی که در قرآن آمده- بر نبوت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۸۶-۸۸).

- دلالت آیه ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۴۳) بر ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۶۰) و بر افضل بودن آن حضرت بر همه انبیاء اولی العزم و غیر اولی العزم (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۵۱).

- دلالت آیه ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾ (هود: ۱۷) بر ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۷۸).

- دلالت آیات ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾ (الرحمن: ۱۹-۲۰) بر ولایت و امامت امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهما السلام (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۳۰۷).

- دلالت آیه ﴿إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ (حجر: ۴۷) بر ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۱۲۰).

۳-۴. در موارد تعارض میان دلیل نقلی و عقلی، دلیل عقلی را قوی‌تر دانسته، و دلیل نقلی را- با فرض صحت سند- تأویل می‌کند (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۱۱۶). او در تایید این مطلب، تفسیر امام صادق علیه السلام از حدیث نبوی «الشقی من شقی فی بطن أمه و السعید من سعد فی بطن أمه» را- که احتمال برداشت جبر و عدم اختیار از آن می‌رود- نقل می‌کند که فرمود: «منظور این است که خداوند می‌داند کار جنین در شکم مادر منتهی به سعادت یا شقاوت می‌شود» (همان).

لازم به ذکر است که ایشان تأویل بدون ضرورت دلیل نقلی و حمل آن بر مجاز را جایز نمی‌داند، چنان‌که اسناد احياء و اماته و طی الارض به انبیاء و اوصیاء در آیات قرآن را بر وجه حقیقت دانسته و برای حمل آن بر مجاز وجهی قائل نیست (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۱۶۵). کارکرد دیگر تأویل، در تعارض نص و ظاهر در ادله نقلی است، که باید ظاهر را تأویل برد (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۲۰۴). در تطبیق همین قاعده، در بحث علم امام

معصوم، علم امام به «ما کان و ما یکون و ما هو کائن» را به استناد روایات و همچنان به استناد آیه ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ (قدر: ۴) امری قطعی می‌داند لذا می‌گوید اگر ظاهر برخی اخبار بر عدم علم امام به برخی موضوعات دلالت کند، باید آنها را تأویل کرد (ر.ک: بهبهانی، ۱۳۷۷: ۲۰۴).

۴. جایگاه نقل در روش کلامی بهبهانی

برای شناخت جایگاه نقل در روش کلامی یک متکلم، باید سراغ آن دسته از مسائل کلامی رفت که فهم آنها، هم در توان عقل است و هم در نقل و حیانی مطرح شده است؛ مانند مسأله توحید و تفصیل مربوط به صفات ثبوتیه و سلبيه خداوند، ضرورت معاد و برخی از مباحث مربوط به نبوت و امامت. در این گونه مسائل، روش کلامی متکلم ممکن است عقلی محض یا نقلی محض و یا تلفیقی باشد. در فرض سوم ممکن است نخست تفکر عقلی را به کار گیرد و پس از آن به آیات و روایات رجوع کند، و ممکن است عکس آن را به کار ببرد. آیه الله بهبهانی برای اثبات توحید، از دلیل عقلی آغاز می‌کند و در ادامه، مؤیداتی از نقل و حیانی (قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام) را هم ذکر می‌کند (بهبهانی، ۱۴۲۲ق: ۸۳-۹۰). در بحث معاد جسمانی نیز، با اینکه بنابر قول مشهور، از طریق دلیل عقلی قابل اثبات نیست، ایشان دلیل عقلی بر اثبات آن اقامه می‌کند (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۲۰۹-۲۱۱).

و اما در مسائلی که عقل در آنها کارایی ندارد و یا صبغهی نقلی آنها غالب است، آیه الله بهبهانی همچون دیگر متکلمان، از ادله نقلی - اعم از آیات و روایات - بهره می‌گیرد. او در ابتدای مناظره‌ای که با فردی از اهالی هندوستان در باره نبوت خاصه خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشته، به جایگاه هر یک از طرق شناخت پرداخته و در کنار حجیت ادراک حسی و نیز درک شهودی و الهامی، به معرفت عقلی و نقلی به عنوان دو طریق شناخت می‌پردازد و تأکید می‌کند که برخی مسائل جز از راه دلیل نقلی قابل اثبات نیست، و دلیل نقلی هم برگشت به دلیل نقلی می‌کند و مقابله این دو نه به دلیل عدم تصدیق دلیل نقلی از سوی عقل، بلکه از این جهت است که دلیل نقلی محتاج مقدمات نقلی است؛ در مقابل دلیلی که به مقدمات نقلی احتیاج ندارد (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۱۴۸-۱۴۹؛ همو، ۱۴۰۱، ۲: ۲۴-۲۵).

کتاب «مصباح الهدایة فی اثبات الولاية» مصداق بارزی برای این دسته از مباحث کلامی است، که در صدد اثبات امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام با اقامه چهل حدیث وارد شده از طریق شیعه و سنی است و هر حدیث، ناظر به یکی از آیات دال بر امامت

و ولایت ائمه طاهرين عليهم السلام است. در این کتاب، زمانی که از قرآن استفاده کرده و آیه‌ای را به عنوان دلیل خود نقل کرده است، روایات شأن نزول و تبیین آیات را نیز از منابع اهل سنت و شیعه نقل می‌کند (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: سرتاسر کتاب).

بهره‌گیری ایشان از قرآن کریم به مباحث امامت اختصاص ندارد، بلکه در سایر مباحث کلامی نیز قبل از روایات، به آیات تمسک می‌کند. به عنوان نمونه، برای اثبات اینکه خمس، حق الإمارة است از آیه خمس (انفال: ۴۱) استفاده می‌کند (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۸۳)، و یا از ذکر تفصیلی و مکرر قصص انبیاء در قرآن، و دلالت آیات قصص انبیاء- به نحوی که در قرآن آمده- بر نبوت پیغمبر خاتم صلوات الله علیه استدلال می‌کند (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۸۶-۸۸).

از جمله مصادیق معرفت نقلی، اجماع؛ یعنی اتفاق نظر و عمل دانشمندان دینی در یک حادثه شرعی در دوره پس از رسول خدا صلوات الله علیه است. آیه‌الله بهبهانی در مقام احتجاج با مخالفان، گاهی به «اجماع» تمسک می‌کند، مثل تمسک به «تفاهت مسلمین» در عدم اشتراط قبولی توبه و ایمان و عمل صالح به چیزی غیر از ولایت (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۹۵)، عدم حق انتخاب برای مردم در آنچه «عهد الهی» است (همان: ۱۳۱)، عدم تعدد امام در زمان واحد (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۶۳) و اعلم بودن امیر المؤمنین از میان اصحاب پیامبر صلوات الله علیه (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۱۰۳).

البته ایشان اجماع و اتفاق مسلمین را در جایی معتبر می‌داند که نص معارضی نداشته باشد، از این رو ادعای اجماع بر بیعت ابی بکر را- بر فرض پذیرش ادعای تحقق اجماع صحابه- به دلیل وجود نص معارض، فاقد اعتبار می‌داند (همان: ۱۲۱).

۵. روش مواجهه با مکاتب، ادیان، مذاهب و آراء متفکران

آیه‌الله بهبهانی در مقام نقد اقوال و آراء مخالفان، به ندرت از صاحبان اقوال نام می‌برد، و به عناوین عامی مثل «بعض العامة» (بهبهانی، ۱۴۱۸ق: ۳۶۲)، «بعض المفسرین» (همان: ۲۵۱) و «بعض المتجددین من اهل السنة» (همان: ۱۴۳) بسنده می‌کند. در اشاره به صاحبان اقوال باطل در بیان تفسیر یا شأن نزول آیات قرآن، از تعبیری همچون «بعض المفسرین بالرأی» استفاده می‌کند (همان: ۱۷۷، ۲۵۵). در یک مورد از ملا علی قوشچی نام برده و اشکالات وی بر کلام خواجه نصیرالدین طوسی ذیل بحث از حدیث منزلت را به تفصیل پاسخ می‌دهد (همان: ۱۲۰-۱۲۳). رعایت ادب در نام بردن از موافقان و مخالفان، از ویژگی‌های آیه‌الله بهبهانی است، که نمونه‌هایی از این ویژگی اخلاقی را می‌توان در تعبیر «مورخ فاضل» در یادکرد ابن

قتیبه دینوری (همان: ۲۲۳)، و «علامه رازی» برای فخرالدین رازی (همان: ۲۳۱)، و تعبیر «مِنَ اعْظَمِ عِلْمَاءِ الْعَاقَةِ» برای زمخشری (همان: ۱۵۷) مشاهده کرد. تنها در مقام نقد بابیه، از تعبیر «خَذَلَهُمُ اللَّهُ» استفاده کرده و می‌گوید آنها بر خدا افترا بسته و صدور معجزه از انبیاء را انکار کرده‌اند، تا در مقابل درخواست معجزه برای صدق مدعایشان مفری پیدا کنند (همان: ۳۶۱).

نتیجه‌گیری

آیه الله بهبهانی از متکلمان شیعی قرن چهاردهم هجری، با پرسش‌ها و شبهات اعتقادی زمان خود، مواجهه فعال داشته است؛ به گونه‌ای که بخش مهمی از آثار کلامی ایشان در قالب پاسخ به سؤالات و شبهات اعتقادی است. او برای استخراج، اثبات و تبیین معارف اعتقادی و دفاع از آنها در مقابل شبهات، از علوم مختلف عقلی و نقلی همچون منطق، اصول فقه، ادبیات و تاریخ بهره برده است. روش او در مباحث کلامی، روش عقلی فلسفی است، و در مباحث پیشاوحنیانی همچون بحث اثبات صانع و صفات باری تعالی از عقل استقلالی (= عقل استدلالی) بهره برده و می‌کوشد با آوردن برهان به اثبات این موارد بپردازد. در مباحث فراعقلی همچون مباحث امامت خاصه، با تمرکز بر منابع نقل تاریخی و وحیانی، از عقل استنباطی (= عقل اجتهادی) در کشف مدالیل مطابقی، تضمینی و التزامی استمداد جسته است. در مسائلی که عقل و نقل هر دو صلاحیت ورود به آن مباحث را دارند، علاوه بر عقل، به نقل نیز استناد کرده و در صورت تعارض ظاهری ادله نقلی با ادله عقلی قطعی، روش تأویل را بر می‌گزیند. او در مقام نقد دیدگاه‌های دیگر اندیشمندان، منصفانه و اخلاق مدارانه عمل کرده است.

فهرست منابع

۱. بهبهانی، میر سید علی، ۱۳۷۷ش، *مباحثی در معارف اسلامی*، تهران، نشر قبله، چاپ دوم.
۲. بهبهانی، میر سید علی، ۱۴۰۱ش، *الفوائد العلیّة*، تحقیق سیدمحمدرضا شفیعی، قم، نشر زین.
۳. بهبهانی، میر سید علی، ۱۴۱۸ق، *مصباح الهدایة فی إثبات الولاية*، تحقیق: رضا استادی، اهواز، مدرسه دارالعلم.
۴. بهبهانی، میر سید علی، ۱۴۲۲ق، *التوحید الفائق فی معرفة الخالق*، قم، الماس.
۵. دوانی، علی، ۱۳۷۸ش، *شرح حال، افکار و آثار آیه الله بهبهانی*، تهران، قبله، چاپ دوم.
۶. شفیعی، سید علی، ۱۳۹۳ش، *گذری بر زندگانی استاد علامه محقق آیت الله العظمی حاج سیدعلی موسوی بهبهانی* (قدس سره)، قم، ناجی جزایری.